



نقش بریکس در نظم نوین بین‌المللی

راضیه فرمانی^۱، سهراب صلاحی^۲، محسن دیانت^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

چکیده:

بریکس از پیمان‌های مهم بین‌المللی است که هم از جهت رویکرد این پیمان و هم از جهت عضویت جمهوری اسلامی ایران در این پیمان نیازمند بحث و بررسی است. بر همین اساس، هدف مقاله حاضر مطالعه نقش بریکس در نظم نوین بین‌المللی باشد. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری و تحلیل دلگذا استفاده شده است. سؤال اصلی مقاله این است که بریکس از چه منظر و به چه شیوه‌ای بر نظم بین‌الملل تأثیر می‌گذارد؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا است که بریکس از طریق نهادسازی، ایجاد بانک‌های توسعه‌ای نظیر بانک توسعه آسیایی، گذار از اقتصاد و ارزش‌های لیبرال غربی، اصلاح ساختارهای بانک جهانی و صلوق بین‌المللی پول، و همچنین روند دلارزدایی و ترویج چندقطبی‌گرایی، نظم نوین بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ساختار بریکس می‌تواند پاسخی به عدم تعادل موجود در نظم بین‌الملل باشد و قواعد هنجارها و دستورکار بین‌المللی را به چالش بکشد؛ این چالش عمدتاً از طریق ابزارهای موازنه نرم در حوزه‌های مختلف تحقق می‌یابد.

واژگان اصلی: بریکس، نظم بین‌الملل، چند قطبی، قواعد و هنجار، موازنه نرم.

۱. گروه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، واحد بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تمام حسین، ایران (نویسنده مسئول)

salahi.sohrab@gmail.com

۳. گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران

مقدمه

در عصر جهانی شدن و ارتباطات شبکه‌ای اقتصادها، کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور به خوبی دریافته‌اند که به تنهایی قادر به ایفای نقش مؤثر در معادلات جهانی نیستند. از این رو، شکل‌گیری سازوکارهایی مانند گروه بریکس نمودی از تمایل این کشورها برای حرکت جمعی و هماهنگ در برابر هژمونی اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا، آمریکا و شرکای راهبردی آنها در نظام بین‌الملل است. این روند نه تنها برای اعضای بریکس پیامدهای مثبت به همراه دارد، بلکه تأثیر قابل توجهی بر کشورهای در حال توسعه و در نهایت بر ساختار و نظم جهانی خواهد داشت. به عبارتی، قدرت‌های نوظهور بریکس نوع جدیدی از همکاری جمعی را برای اصلاح نظم بین‌المللی تحت سلطه غرب ایجاد کرده‌اند.

این امر می‌تواند به تدریج موجب کاهش نسبی نفوذ قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا و افزایش جایگاه قدرت‌های غیرغربی شود. تلاش‌های بریکس در به چالش کشیدن مشروعیت و ارزش‌های هژمونی غرب، پرسش‌های متعددی را در میان پژوهشگران برانگیخته است؛ از جمله این که بریکس چگونه می‌تواند نظم بین‌الملل را در آینده تغییر دهد؟ شواهد نشان می‌دهد که بریکس به عنوان بازیگری مهم در عرصه سیاست بین‌الملل، می‌تواند نقشی کلیدی در تغییر دستور کار جهانی و استقرار نظام چندقطبی ایفا کند. بر این اساس، احتمال ظهور الگویی نوین در مقابل نظم لیبرال غربی وجود دارد (مرادی فر و یزدانی، ۱۳۹۶).

نظرات برخی مقامات و تحلیلگران نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ برای مثال، جک لو، وزیر خزانه‌داری دولت اوپاما، نگرانی خود را از تأثیر بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB) بر اعتبار و نفوذ ایالات متحده ابراز کرده است (دونان و دیبر، ۲۰۱۵). همچنین، برخی تحلیلگران آسیایی نظیر جیانگ (۲۰۱۵) معتقدند هدف بریکس فزاینده‌تر رفتن از نظم

بین‌المللی تحت سلطه غرب و بازنویسی قوانین جهانی پس از ۱۹۴۵ است. لئو (۲۰۱۶) بر لزوم ترویج صدای جمعی و دموکراتیزه کردن نظم جهانی در مقابل رهبری آمریکا تأکید می‌کند و رن (۲۰۱۶) اصلاح فرآیندهای تصمیم‌گیری در نهادهای مالی جهانی را برای مهار نفوذ آمریکا ضروری می‌داند.

در مقابل، کاکس (۲۰۱۲) با نگاه انتقادی، ترس از افول غرب و آمریکا را ناجبا می‌داند و معتقد است گرچه تغییراتی در اقتصاد جهانی رخ داده، اما آمریکا و متحدان غربی‌اش همچنان دارای برتری‌های ساختاری نسبت به چین و سایر اعضای بریکس هستند و امکان تحقق «قرن آسیایی» یا نظم جهانی به رهبری بریکس را رد می‌کند. همچنین، بروتچ و پاپا (۲۰۱۳) با بررسی پویایی‌های بریکس از منظر ائتلاف‌های چانه‌زنی، دریافتند که تلاش‌های این گروه هنوز نتوانسته است تهدیدی جدی برای سلطه ایالات متحده در نظم جهانی پس از جنگ ایجاد کند. تاکور (۲۰۱۴) نیز ضمن بررسی پتانسیل بریکس برای ایجاد پلتفرمی مشترک برای کشورهای در حال توسعه، اختلاف منافع و اولویت‌های سیاسی میان اعضا را مانعی برای جایگاه سیاسی قوی این گروه می‌داند.

شایان ذکر است که بسیاری از این تحلیل‌ها پیش از تأسیس بانک توسعه بریکس (NDB) و AIIB منتشر شده‌اند؛ نهادهایی که تحولات قابل توجهی در اقتصاد جهانی ایجاد کرده‌اند و اعضای اصلی اروپا و بسیاری از کشورهای اوراسیا و آفریقا در طرح‌های مرتبط با «یک کمربند، یک راه» چین مشارکت دارند (نوروزمان، ۲۰۲۰).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که بریکس و فرآیند شکل‌گیری آن توانسته است توجه کارشناسان و سیاست‌گذاران را به خود جلب کند و نقش مهمی در تحولات نظم بین‌المللی ایفا نماید. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی حوزه‌های تأثیرگذاری بریکس بر نظم بین‌الملل خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

جهانگیری و وفایی سعدی (۱۳۹۷) ، در پژوهشی با عنوان «ظرفیت‌های بریکس و محدودیت‌های روسیه برای تغییر نظم بین‌الملل» به بررسی نقش روسیه در قالب گروه بریکس و میزان تحقق‌پذیری انتظارات این کشور از این گروه پرداخته‌اند. به باور نویسندگان، یک دهه پس از تلاش کرملین برای شکل‌دهی به بریکس به‌عنوان باشگاهی دیپلماتیک از قدرت‌های نوظهور جهت به چالش کشیدن سلطه ایالات متحده بر نهادهای اقتصادی جهانی، این گروه به مرور به شبکه‌ای از همکاری میان قدرت‌های تجدیدنظرطلب تبدیل شده است. مقاله با طرح این پرسش آغاز می‌شود که: «انتظارات روسیه از بریکس چیست و تا چه اندازه تحقق‌پذیر است؟» پاسخ به بخش نخست این پرسش، چنین فرض می‌شود که روسیه به دنبال تضعیف نهادهای آمریکا محور و جایگزینی آن‌ها با رژیم‌های جدید در راستای ایجاد نظامی چندقطبی است که خود یکی از قطب‌های آن باشد. در بخش دوم، با استفاده از روش اسنادی و تحلیل علی-توصیفی، فرضیه‌ای مطرح شده مبنی بر این‌که اگرچه بریکس می‌تواند در بلندمدت موجب تضعیف نظم اقتصادی آمریکا محور شود، اما جایگاه روسیه در نظم آینده همچنان مشابه وضعیت کنونی باقی خواهد ماند. نتایج پژوهش از درستی این فرضیه‌ها حکایت دارد.

شیرزادی (۱۳۹۶) ، در پژوهشی با عنوان «کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)» به بررسی تأثیر شکل‌گیری و تقویت بریکس بر ساختار اقتصاد سیاسی جهانی پرداخته است. سؤال اصلی تحقیق این است که: بریکس از سال ۲۰۰۰ به بعد چه تأثیری بر ساختار اقتصاد سیاسی بین‌المللی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ظهور بریکس آغازگر گذار از ساختار تک‌قطبی غرب‌محور به نظامی چندقطبی غیرغربی بوده است. هرچند این گروه در این مسیر با فرصت‌ها و

چالش‌هایی روبه‌روست، اما تمرکز قدرت اقتصادی جهانی از آمریکا، اروپا و ژاپن به سمت کشورهای آسیایی از جمله چین، هند و روسیه در حال حرکت است. برای کشورهایی مانند ایران، منطقه‌گرایی و تعامل با گروه‌هایی نظیر بریکس می‌تواند روشی تدریجی و مؤثر برای ورود به اقتصاد جهانی باشد.

مرادی‌فر و یزدانی (۱۳۹۶) ، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی» این پرسش را مطرح کرده‌اند که: «بریکس چگونه می‌تواند موجب تغییر نظم بین‌المللی در آینده گردد؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس با ایفای نقش در عرصه سیاست بین‌الملل، توانایی تأثیرگذاری بر دستورکار جهانی و تضعیف نظم تک‌قطبی موجود را دارد. مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، استدلال می‌کند که بریکس نوعی "موازنه نرم" در برابر غرب به رهبری ایالات متحده ایجاد کرده است و به مرور می‌تواند الگوی بدیلی در برابر نظم لیبرال جهانی ارائه دهد.

موسی‌زاده و خسروی (۱۳۹۴) ، در پژوهشی با عنوان «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» به بررسی نقش قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظم بین‌الملل پرداخته‌اند. آن‌ها این کشورها را بازیگرانی می‌دانند که با بهره‌گیری از توسعه اقتصادی، ارتباط با قدرت‌های سنتی و پرهیز از رویکردهای رادیکال، در پی ارتقای جایگاه خود در نظم جهانی هستند. پرسش اصلی پژوهش درباره دلایل تأسیس نهادهای مالی جدید توسط قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه چین، مطرح می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این کشورها با توجه به نارضایتی از ساختارهای موجود، در پی نهادسازی جدید (نظیر بانک توسعه بریکس و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری در زیرساخت) به منظور افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود هستند.

لی (۲۰۱۹) ، در پژوهشی با عنوان «بریکس: نقش محدود در دگرگونی نظم جهانی» معتقد

است ظهور بریکس بازتابی از جابه‌جایی قدرت اقتصادی از شمال به جنوب جهانی است. به باور وی، همکاری اعضای بریکس بر اساس هویت مشترک آن‌ها به‌عنوان اقتصادهای نوظهور شکل گرفته و این گروه به‌دنبال اصلاح نهادهای بین‌المللی در چارچوب‌هایی نظیر G۲۰ است، نه سرنگونی نظم موجود. ادامه تأثیرگذاری بریکس به نهادینه‌سازی داخلی و تداوم همکاری با سایر کشورهای جنوب و حتی شمال جهانی بستگی دارد.

لارسن (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان «دیدگاه‌های جدید درباره قدرت‌های در حال ظهور و حکومت جهانی» نشان می‌دهد که تمرکز پژوهش‌های نوین از مفهوم سنتی انتقال قدرت و نگرانی‌های مربوط به جنگ هژمونیک، به بررسی نقش قدرت‌های نوظهور مانند هند، برزیل و ترکیه در شکل‌دهی به الگوهای متکثر نظم جهانی تغییر یافته است. به‌جای تضعیف مستقیم نظم موجود، این قدرت‌ها در پی ایجاد نظم‌های موازی در درون ساختار موجود هستند. در این چارچوب، توجه ویژه‌ای به نقش انجمن‌هایی مانند بریکس و G۲۰ شده و فرض بر آن است که نظم جهانی آینده از نوعی چندگانگی وظیفه‌محور برخوردار خواهد بود که در آن کشورها بر اساس تخصص‌های مختلف ایفای نقش می‌کنند.

چارچوب نظری: نظام چند قطبی و نظریه نظریه ارتباطی چین

برای تحلیل جایگاه و نقش بریکس در نظم نوین بین‌المللی، نظریه نظام چندقطبی و «نظریه ارتباطی» چین، چارچوب تحلیلی مناسبی ارائه می‌دهند. این نظریه‌ها برخلاف نظریات آمریکا محور، قادرند مفهومی متکثر و چندبعدی از نظم جهانی ترسیم کنند و درک دقیق‌تری از گذار قدرت و هژمونی جهانی و خیزش قدرت‌هایی چون بریکس به دست دهند. این رهیافت‌ها نشان می‌دهند که همکاری و منازعه می‌توانند به‌صورت هم‌زمان میان قدرت‌های در حال خیزش و تثبیت‌شده و حتی میان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای روی دهد.

در ادامه، لازم است به پیچیدگی‌های روابط درون‌گروهی اعضای بریکس نیز اشاره شود. برای مثال، چین، هند و روسیه نه تنها در سازمان فرامنطقه‌ای بریکس، بلکه در سازمان امنیتی همکاری شانگهای نیز همکاری دارند، در حالی که هم‌زمان بر سر رهبری منطقه‌ای آسیا در رقابت هستند. برای نمونه، پروژه دالان اقتصادی چین-پاکستان، بخشی از طرح راه ابریشم جدید، برای هند نگرانی‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی جدی در پی دارد؛ زیرا ممکن است نقش رهبری اقتصادی این کشور در جنوب آسیا را تضعیف کند. افزون بر این، گذر این دالان از منطقه مورد مناقشه کشمیر می‌تواند موجب افزایش تنش‌ها شود. با این حال، همکاری چین و هند در قالب بریکس و سازمان همکاری شانگهای، نشان‌دهنده امکان هم‌زیستی رقابت و همکاری در نظم نوین جهانی است.

بر همین اساس، نظریه ارتباطی چین که بر منطق «هم‌زمانی تضاد و همکاری» تأکید دارد، می‌تواند بهتر از نظریات سنتی روابط بین‌الملل آمریکا محور، پیچیدگی این روابط را تحلیل کند. این نظریه نه تنها بر ساختارها، بلکه بر روابط میان کارگزاران و عناصر انسانی نیز تمرکز دارد که خود نقطه تمایز مهمی در تحلیل بریکس به شمار می‌آید.

در پی همین دیدگاه، باید از نگاه سنتی دولت‌محور نیز فراتر رفت. هرچند بریکس، به تعبیر کوپر، یک «پروژه دولت‌محور» است، اما برای نظریه‌پردازی درباره آن، تحلیل نهادها و شرکت‌ها در کشورهای عضو نیز اهمیت دارد. نهادهایی همچون بانک توسعه بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و سازمان همکاری شانگهای باید به‌عنوان کنشگران مؤثر در نظر گرفته شوند. همچنین، بررسی تفاوت یا شباهت شرکت‌های چندملیتی در بریکس با نمونه‌های غربی، می‌تواند ما را در فهم ماهیت این بلوک یاری رساند.

از سوی دیگر، بسیاری از نظریات مربوط به گذار قدرت و هژمونی چه در چین و چه در

ایالات متحده، تمرکز صرف بر روابط دوجانبه چین و آمریکا دارند. در حالی که برای درک نظم جهانی نوین، باید به تعاملات میان چین و دیگر قدرت‌های در حال ظهور نیز توجه شود. افزون بر این، نظریات آمریکا محور در روابط بین‌الملل، اغلب پرسش‌هایی سوگیرانه و مبتنی بر منافع خاص آمریکا مطرح می‌کنند و متأسفانه گاهی نظریات چینی نیز در دام این محوریت می‌افتند، امری که موجب انحراف در صورت‌بندی مسائل اصلی می‌شود.

بر این اساس، تحلیل نظم کنونی جهانی مستلزم استفاده از رهیافت‌های نظری گوناگون است. در حالی که نهادگرایان نولیبرال، نظم فعلی را «نظم لیبرال» می‌دانند، نظریه‌پردازان انتقادی آن را نظم «نولیبرال» می‌نامند. این اختلاف مفهومی نشان‌دهنده تکرر رویکردها در درون حتی یک مکتب نظری است، و ما را بر آن می‌دارد تا به جای پایبندی به مرزبندی‌های صوری، به جوهره استدلال‌های نظریه‌پردازان توجه کنیم.

در نتیجه، پژوهش‌های آینده باید تمرکز خود را از صرف تحلیل تنش میان قدرت‌های تثبیت‌شده و نوظهور، به تحلیل پیچیدگی‌های درون‌گروهی قدرت‌های نوظهور معطوف کنند. به‌ویژه نظریاتی که از دل کشورهای بریکس برخاسته‌اند، همچون نظریه‌های چینی روابط بین‌الملل، باید به‌طور جدی مدنظر قرار گیرند. در این میان، اگر طرح راه‌بریشم چین موفق به پیوند آسیا و اروپا شود، انتقال تمرکز قدرت از نیمکره غربی به اوراسیا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این رو، رویکرد تکامل اجتماعی تانگ، برای تحلیل انواع مختلف گذار قدرت و شکل‌گیری نظام‌های جدید، اهمیت نظری فزاینده‌ای می‌یابد.

در نهایت، تنها با اتخاذ رویکردی انتقالی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از نظریه‌های غیرآمریکایی، به‌ویژه رهیافت‌های چینی نیز بهره‌مند باشد، می‌توان تحولات جاری در نظم جهانی را به‌درستی تحلیل کرد. در این چارچوب، بریکس به‌عنوان یک نمونه بارز از بازتوزیع قدرت و شکل‌گیری هژمونی‌های نوین، شایسته بررسی دقیق است.

تأثیر پیمان بریکس بر نظم نوین بین‌المللی

با در نظر گرفتن چارچوب نظری ارائه‌شده، اکنون می‌توان به بررسی تأثیرات عملی بریکس در شکل‌گیری نظم نوین جهانی پرداخت. یکی از ابزارهای مهم این بلوک در جهت‌دهی به این نظم، نهادسازی است.

کشورهای بریکس با هدف کاهش وابستگی به ساختارهای اقتصادی و سیاسی غرب، اقدام به ایجاد نهادهای مالی جدید کرده‌اند. نمونه بارز این روند، بانک توسعه بریکس و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت است. این نهادها نه تنها به کشورهای عضو کمک می‌کنند تا در پروژه‌های توسعه‌ای مستقل از نهادهای برتون وودزی سرمایه‌گذاری کنند، بلکه تلاش برای حذف سلطه دلار در مبادلات جهانی را نیز نشان می‌دهند.

برای نمونه، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، با رهبری چین و مشارکت ۲۲ کشور آسیایی تأسیس شد و به‌عنوان یکی از ارکان معماری مالی نوین بین‌المللی مطرح است. تأسیس این بانک، واکنش آمریکا را نیز در پی داشت؛ زیرا نشانه‌ای از کاهش سلطه واشنگتن بر نظم اقتصادی جهانی بود.

در کنار آن، بانک توسعه جدید بریکس، با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار، هدف خود را حمایت از پروژه‌های زیرساختی و توسعه پایدار در کشورهای عضو و سایر کشورهای در حال توسعه قرار داده است. این بانک، برخلاف بانک جهانی، به اعضا حق رأی برابر داده و از همین رو به‌عنوان جایگزینی برای نهادهای مالی غربی مطرح شده است. مهم‌تر آنکه، این نهادها امکان مقابله با تحریم‌های اقتصادی را نیز برای اعضای بریکس فراهم می‌کنند.

اقدام دیگر بریکس، استفاده از ارزهای محلی در مبادلات به‌جای دلار آمریکا است. این روند، علاوه بر کاهش اثرپذیری کشورهای جنوب جهانی از سیاست‌های پولی آمریکا، نشان‌دهنده عزم بریکس برای ایجاد یک نظم مالی جدید است که در آن، ساختار قدرت بین‌المللی بازتعریف شود.

با توجه به این تحولات، می‌توان گفت بریکس به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه بین‌الملل، نه تنها به دنبال افزایش نقش اعضای خود در نهادهای موجود است، بلکه در حال ایجاد ساختارهایی جایگزین با رویکردی جنوب‌محور است. این تلاش‌ها، بازتابی از نارضایتی کشورهای بریکس از نظم موجود و تمایل آن‌ها به شکل‌دادن به نظامی نوین، چندقطبی و متکثر است. در مجموع، تحلیل مفهومی و نهادی بریکس نشان می‌دهد که این پیمان فراتر از یک اتحاد سیاسی یا اقتصادی ساده است. بریکس را باید به‌مثابه پروژه‌ای دید که در صدد بازتعریف نظم بین‌المللی بر اساس اصولی چون چندقطبی بودن، همکاری جنوب-جنوب و استقلال از هژمونی غرب است. این پروژه، چه در سطح نظری با تکیه بر دیدگاه‌های غیرغربی همچون نظریه ارتباطی چین، و چه در سطح نهادی با تأسیس بانک‌های جایگزین برای نهادهای: ۲۰۱۵ (Cao and Paltiel, ۱۰) در این قسمت به بررسی تأثیر پیمان بریکس بر نظم نوین بین‌الملل پرداخته می‌شود.

نهادسازی

اقدامات بریکس در زمینه توافقات برای استفاده از ارزهای اعضاء در بخشی از مبادلات و تجارت فی مابین و حرکت به سوی ارائه پول، توافقات مشترک در حوزه‌های امنیتی و ضد تروریسم، همکاری‌های علمی و فنی و ترتیبات جدید وام دهی متفاوت از نهادهای برتون و ودزی متفاوت با ترتیبات موسوم به اجماع (واشنگتن ممکن است حرکت در مسیر «رژیم سازی نهادی» مورد توجه بریکس باشد. در سلسله‌مراتب قدرت جهانی سازوکارهای، سیاسی نهادی و حقوقی وجود دارند که معضلات جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی و منازعات بین‌المللی از طریق آن‌ها حل و فصل می‌شوند این حوزه را می‌توان با اندکی تساهل و تسامح، حکمرانی جهانی نامید. در حال حاضر مهم‌ترین جلوه‌های نهادی حکمرانی جهانی، عرصه

قدرت‌نمایی دولت‌های اروپایی و آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. از آن‌ی روی قدرت‌های نوظهور علاوه بر تلاش برای افزایش سهم خود در نهادهای موجود در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی جدیدی هستند که بتوانند قدرت ساختاری و مالی خود را افزایش دهند. به همین دلیل اعضای بریکس در اجلاس آفریقای جنوبی (دوربان) در سال ۲۰۱۳ تصمیم گرفتند بانک توسعه را ایجاد کنند. این کشورها همچنین با محوریت چین بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. تأسیس این نهادهای مالی و پولی از سوی کارشناسان و پژوهشگران در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم رضایت این کشور از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی می‌شود در ادامه به بررسی ساختار دو بانک یادشده و نقش آن‌ها در توسعه قدرت اعضای بریکس خواهیم پرداخت.

بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

کشورهای گروه بریکس در نشست دوربان آفریقای جنوبی درباره اصل ایجاد بانک توسعه مشترک برای تأمین سرمایه طرح‌های زیرساختی توافق کردند (عبدالقیوم، ۲۰۱۲) در واقع، قدرت‌های نوظهور به رهبری چین، در راستای ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در کشور چین پایه‌گذاری شد و یکی از ۴ نهادی است که چین قصد دارد برای معماری یک نظام مالی بین‌المللی نوین ایجاد کند. سه نهاد دیگر عبارت‌اند از بانک بریکس که صندوقی برای مدیریت ذخایر ارزی کشورها است و هم چنین بانک توسعه سازمان همکاری شانگ‌های است ۵۰ درصد از سرمایه اولیه این بانک را چین تأمین کرده است، Biswas (۷: ۲۰۱۵). درباره اهمیت تأسیس این بانک، لری سامرز، وزیر

سابق خزانه‌داری آمریکا اذعان کرده بود که تأسیس این بانک به معنای پایان رهبری اقتصادی آمریکا و نابودی هژمونی اقتصادی واشنگتن در نظام بین‌المللی استبه همین دلیل دولت اواما در ابتدا سعی کرد مانع تشکیل این بانک شود و پس از تأسیس آن نیز سعی کرد با فشار بر متحدان خود مانع پیوستن آن‌ها به این بانک شود تا این نهاد تازه‌تأسیس نفوذ و عضو زیادی نداشته باشد. این امر مورد انتقاد کارشناسان قرار گرفت زیرا آن‌ها بر این نظر بودند که آمریکا نمی‌تواند مانع خیزش و افزایش نفوذ چین در جهان و آسیا شود؛ بنابراین بهتر است واشنگتن نیز به این بانک بپیوندد. باید خاطر نشان کرد که اهمیت بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، به دلیل تأثیر آن بر روابط دوجانبه آمریکا و چین بسیار بیشتر از بانک توسعه جدید بریکس است، اما بانک توسعه جدید بریکس نیز دارای اهمیت فراوانی در ارتقای جایگاه اقتصادی قدرت‌های نوظهور است که در ادامه بررسی خواهد شد (Biswas) ۹: ۲۰۱۵،

. بانک توسعه جدید

بحث درباره بانک جدید توسعه از اجلاس چهارم بریکس در دهلی نو در سال ۲۰۱۲ آغاز و در اجلاس دوربان در سال ۲۰۱۳ پایه‌گذاری بانک جدید توسعه به‌طور رسمی اعلام شد. توافقنامه تشکیل بانک جدید توسعه در پنجاه ماده تصویب شد که بر اساس آن مقر این بانک در شانگهای چین است. البته این بانک می‌تواند دفاتر لازم برای انجام وظایف خود را تأسیس کند و نخستین دفتر منطقه‌ای نیز باید در ژوهانسبورگ تأسیس شود. شورای حکام متشکل از اعضای مؤسس، بانک یعنی پنج عضو بریکس، تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند که می‌توانند برای عضویت و یا حضور ناظر کشورها و مؤسسه‌ها در بانک تصمیم‌گیری کنند. کشورهای عضو با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار برای ایجاد بانک توسعه موافقت کرده‌اند. بریکس جایگزین‌هایی نظیر بانک توسعه، برای نوآوری‌های غرب و نهادهای غربی ایجاد کرد

(Ham, 2015: 27). منطق این بانک تمرکز بر نیازهای اصلی در زیر ساخت‌ها و توسعه پایدار است (Griffith Jones, 2014: 4). ایده بانک توسعه بریکس نخستین بار در اجلاس 2012 م دهلی مطرح (BRICS Summit, 2012) و در اجلاس 2013 م از راه اندازی بانک حمایت شد (BRICS Summit, 2013). اما سرانجام، در اجلاس 2014 م بریکس، توافقنامه تأسیس بانک توسعه جدید با هدف بسیج منابع برای پروژه‌های زیربنایی و توسعه پایدار در کشورهای بریکس و دیگر اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه به امضا رسید. این بانک 50 میلیارد دلار سرمایه مشترک دارد، به طوری که هر یک اعضای مؤسس از سهم برابری برخوردار هستند (BRICS Summit, 2014). صندوق ذخیره ارزی با 100 میلیارد دلار سرمایه (2014, BRICS Summit) برای حمایت از نقدینگی اعضای گروه، عملکردی شبیه صندوق بین‌المللی پول دارد (Danns & Danns, 2015: 128). در این میان، چین بخش عمده این سرمایه، 41 میلیارد دلار را فراهم کرده و برزیل، روسیه و هند هر یک 18 میلیارد دلار و آفریقای جنوبی 5 میلیارد دلار کمک کرده‌اند (SolstadSonnesyn, 2014: 70).

بانک توسعه مکمل تلاش‌های موجود چندجانبه و نهادهای مالی منطقه‌ای برای توسعه و رشد جهان است (BRICS Summit, 2013). این به معنای ترویج طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک و انجام معاملات با واحد پولی سازمان بریکس است (Besada & Tok, 2014: 82). پس، بریکس در اجلاس 2009 م برای جایگزینی دلار آمریکا به عنوان ارز بین‌المللی تجاری و ذخیره بانک تلاش کرد (Wrobel, 2009: 24). اما در نهایت ارز جدید در عمل کنار گذاشته شد. بریکس با ایجاد مؤسسات مالی نظیر بانک توسعه جدید نه تنها به عنوان بازیگر جهانی محسوب می‌شود (Ham, 2015: 7)، بلکه چالش‌های غیرمستقیمی برای نهادهای مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (Gross, 2013: 2) تحت سلطه آمریکا و اروپا

ایجاد می‌کند (Lemco, ۲۰۱۶:۲). نقش بریکس در جریان اصلی روابط بین‌الملل عمدتاً مخالف با سلطه آمریکا (Piper, ۲۰۱۵:۱) و تغییر قدرت از غرب است (Besad Tok, ۲۰۱۴:۸۲). بنابراین، بانک توسعه جدید نه تنها جایگزینی برای نهادهای تحت کنترل غرب است، بلکه مانع تحریم‌های تحمیلی غرب می‌گردد و روشی برای اعمال نفوذ در صحنه جهانی است (Lemco, ۲۰۱۶:۳).

این بانک با هدف تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی در کشورهای عضو و در حال توسعه تأسیس شد. طبق توافقنامه، این بانک از پروژه‌های عمومی و خصوصی از طریق پرداخت وام مشارکت ضمانت و دیگر ابزارهای مالی حمایت می‌کند. سرمایه اولیه بانک ۱۰۰ میلیارد دلار است که سهم هر یک از شرکای بریکس ۱۰ میلیارد دلار است و قرار است طی ۵ سال وصول گردد. در این بانک برخلاف بانک جهانی قدرت رأی دهی هر یک از اعضاء در بانک توسعه جدید بریکس برابر خواهد بود. این بانک قرار است ۵۰ میلیارد دلار در بخش طرح‌های زیربنایی هزینه کند و یک صد میلیارد دلار به عنوان ذخیره ارزی در این بانک نگهداری نماید. می‌توان گفت سهم مشارکت هر یک از اعضای بریکس در این بانک، به معنای نمایندگی مستقیم هر عضو در روند رأی‌گیری نیز می‌باشد. بانک بریکس قرار است در مواقع بحران موازنه پرداختها نقدینگی لازم را در اختیار اعضا قرار دهد (Eichengreen, ۲۰۱۴). بانک توسعه بریکس به عنوان یک جانشین کلیدی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، کشورهای در حال توسعه را قادر می‌سازد تا از دلار آمریکا به عنوان واحد پولی صندوق ذخیره خود استفاده نکنند. اهداف اعلامی بانک عبارت‌اند از: ۱- ترویج زیرساخت‌ها و پروژه‌های توسعه پایدار با نگاه ویژه به کشورهای عضو ۲- تأسیس یک شبکه گسترده از مشارکتهای جهانی با سایر نهادهای توسعه‌ای چندجانبه و بانک‌های توسعه ملی ۳- ساخت پروژه متوازن سازی

احترام شایسته به موقعیت جغرافیایی، الزامات تأمین مالی و عوامل دیگر است.

استفاده از ارزهای محلی راهی است که بریکس برای کاهش تأثیر دلار در مبادلات بین‌المللی در پیش گرفته است. کشورهای بریکس برای کاهش انحصار دلار به عنوان ارز ذخیره جهان تلاش می‌کنند ارزهای محلی خود را در تجارت منطقه‌ای به کار گیرند. این روند زمانی شد و اهمیت یافت که کمک‌های مالی کشورهای غربی در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در انحصار کشورهای جی ۵ بود به علت بحرانهای مالی در حالت رکود یا کاهش قرار گرفت. در این زمان بریکس کمک‌های توسعه‌ای و هزینه‌های خود را افزایش داد و بدین ترتیب کشورهای بریکس در ردیف ده کشور طلبکار عمده بین‌المللی قرار گرفتند. چین نیز به عنوان بزرگترین کشور دارای ذخایر ارز رسمی مطرح شد. در همین راستا اعضای بریکس برای هماهنگ کردن کمک‌های خارجی و کاهش وابستگی جهانی جنوب به غرب، بانک توسعه بریکس را ایجاد کردند. به سه دلیل بانک توسعه بریکس از اهمیت والایی برخوردار است: ۱. ایجاد بانک توسعه جدید بریکس نشانگر زنده بودن و پویایی بریکس علی‌رغم همه‌ی شک و تردیدها و انتقادات در سالهای اخیر است؛ ۲. بریکس نشان می‌دهد رهبری جهانی چین در حال وقوع است؛ اما آنچه برای چین مهم است حفظ تعادل بین نفوذ خود در بانک و تأثیر سایر اعضای بانک است و چین برای جلوگیری از نفوذ تفکر سلطه چین بر سایر اعضای بانک بریکس تلاش می‌کند (دکترین عدم مداخله)؛ ۳. بانک بریکس چالشی جهانی برای نظام مالی غرب محور جهان است و از آن می‌توان به عنوان پاسخی به اصلاحات ناکام در ساختار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یاد کرد (Chen, 2014).

گذار از اقتصاد لیبرال غرب

از همان ابتدای برگزاری نشست‌های سالانه سران این گروه برای تقویت همگرایی بین خود

توجه جهانیان و مراکز تحلیل به اهداف توانمندی‌ها و آینده این مجموعه جلب شده است. در این زمینه سؤالاتی هم مطرح شده است، از جمله اینکه آیا اعضای بریکس می‌توانند سیطره تجاری و مالی غرب و نظم مسلط فعلی را به چالش بکشند؟ آیا نهادهای در دست احداث توسط بریکس همچون بانک توسعه می‌تواند با نهادهای برتن وودز (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) رقابت کند؟ علاوه بر این، سران کشورهای عضو بریکس در آخرین نشست خود که در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ که در برزیل باهدف توسعه اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی برگزار شد، در اعلامیه‌ای مشترک از تأسیس بانک توسعه با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلار با سهم مساوی کشورهای عضو و یک صندوق ذخیره ارزی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار خبر دادند. از دید اعضای این بانک علاوه بر بعد اقتصادی بعد سیاسی نیز دارد و دارای اهدافی چون توسعه همکاری تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل خواهد بود زیرا کشورهای عضو بریکس جایگاه ویژه و خاصی در اقتصاد جهانی دارند. (Mathur & Dasgupta, ۲۰۱۲: ۱۸۷-۱۸۹)

برخی از پژوهشگران ظهور بریکس و تقابل آن با اجماع واشنگتن را «برخورد اجماع‌ها» نام نهاده‌اند؛ چراکه بریکس را می‌توان «اجماع پکن» در مقابل اجماع واشنگتن نامید (Ban & Blyth, ۲۰۱۳: ۲۴۸). سهم رو به صعود بریکس در کنار سهم رو به افول امریکا و غرب از اقتصاد و تجارت بین‌الملل حاکی از آن است که روش‌های اقتصاد کلان بین‌الملل در معرض تحولات جدی است. در بحران مالی ۲۰۰۸، اعتبار بریکس بسیار فزونی گرفت. در فاصله بحران سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، نرخ رشد کشورهای توسعه‌یافته ۰.۲۹ درصد بود؛ در حالی که رشد اقتصادهای بریکس ۴.۸۷ درصد بود. اقتصادهای بریکس نقش موتور رهایی جهان از بحران و رکود اقتصادی را ایفا کردند و این مسئله باعث شد که نشان

دهد بریکس آنقدر توانایی دارد که بتواند جهان را از مهم‌ترین بحران اقتصادی، بعد از بحران دهه ۱۹۳۰، برهاند اما نظم جهانی اقتصادی کنونی به گونه‌ای است که بیشتر به نفع امریکا و غرب است تا اقتصادهای نوظهور بریکس و این مسئله را می‌توان با مثالی نشان داد. باوجود تمام منابعی که برای بریکس اشاره شد، اعضای آن ۱۱ درصد رأی را در صندوق بین‌المللی پولدارند؛ درحالی‌که امریکا به تنهایی ۱۷ درصد سهم را داراست. به عبارت دیگر، در چارچوب نهادهای برتن وودز، اعضای بریکس نقش مهمی در مدیریت اقتصاد بین‌الملل ندارند. سه شاخص اقتصادی اعضای بریکس در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ مقایسه شده که به لحاظ آینده پژوهی، روند اقتصاد بین‌الملل نشان می‌دهد که ضمن اینکه بریکس درحال حاضر یک سازمان مهم اقتصادی است، در آینده نقش بسیار مهمتری را ایفا خواهد کرد.

اعضای بریکس همیشه به تسلط غربی‌ها بر نهادهای مالی جهان، به‌ویژه ساختار رأی‌گیری به رهبران انتخاب‌شده برای صندوق بین‌المللی پول و بانک آن‌ها، معترض بودند و معمولاً جهانی اعتراض می‌کردند. در این راستا بریکس در سال ۲۰۱۵ «بانک جدید توسعه» و «چارچوب مدیریت ذخایر احتمالی بریکس» را بنیان نهاد. این نهادها را مهم‌ترین رقبای صندوق بین‌المللی پول و نهادهای مالی غربی داشته‌اند. «بانک جدید توسعه» بریکس از مدت‌زمان کوتاه پایه‌گذاری خود، توجه بسیاری از کشورهای محلی را به خود جلب کرده است و بسیاری نیز به دریافت وام و اعتبارات از این سازمان اقدام کرده‌اند. یکی از موارد جذاب برای کشورها این است که «بانک جدید توسعه» در ازای قرض دادن پول، هیچ‌گونه مدل اقتصادی و سیاسی را - برخلاف همتایان غربی خود - به کشورهای قرض‌گیرنده تحمیل

نمی‌کند. از این روی بانک جدید توسعه سهم چشمگیری در تضعیف صندوق بین‌المللی پول و ساخت اقتصاد جهانی به‌واسطه تسهیل انتقال به قطب‌های جدید رشد و تقاضا، کمک به سرمایه‌گذاری‌ها و استفاده از نقدینگی در بخش تولید دارد (جعفری و فلاح، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۳). تقابل اقتصادی بریکس و امریکا به‌ویژه باروی کار آمدن ترامپ و ایجاد مشکلات تجاری مخصوصاً برای چین شدیدتر شده است. پس از اعلام رئیس‌جمهور امریکا مبنی بر اینکه این کشور آماده است تا ۵۰۰ میلیارد دلار تعرفه علیه چین وضع و از «صنایع داخلی امریکا» حمایت کند، وزارت مالی چین اعلام کرده است «کشورهای بریکس تعهد کرده‌اند با حمایت‌گرایی تجاری به مبارزه برخیزند». همچنین لئو کان وزیر امور مالی چین، گفته بود: «بریکس باید قاطعانه نسبت به جهانی شدن اقتصاد و چند جانبه‌گرایی رویکرد حمایتی داشته باشد و صریحاً با یک جانبه‌گرایی در هر شکلی مخالفت کند» (The Times of India, ۲۰۱۸).

تقابل اقتصادی بریکس و آمریکا با روی کار آمدن ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری

با روی کار آمدن دونالد ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری ایالات متحده، سیاست‌های اقتصادی و تجاری این کشور دستخوش تغییرات قابل توجهی شد. یکی از برجسته‌ترین تحولات در این دوره، سیاست‌های تجاری سخت‌گیرانه ترامپ بود که به‌ویژه در مواجهه با کشورهای گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) منجر به بروز تنش‌های اقتصادی شد. ترامپ در تلاش برای پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا، وارد یک جنگ تجاری گسترده با چین شد و علاوه بر این، به ایجاد مشکلات تجاری برای سایر اعضای بریکس پرداخت. این سیاست‌ها موجب تغییرات اساسی در روابط اقتصادی بین‌المللی و چالش‌های جدی برای بریکس گردید.

جنگ تجاری چین و آمریکا

یکی از مهم‌ترین ابعاد تقابل اقتصادی بریکس و آمریکا در دوران ترامپ، جنگ تجاری میان چین و ایالات متحده بود. ترامپ با هدف کاهش کسری تجاری آمریکا، تعرفه‌های بالایی را بر واردات کالا از چین اعمال کرد. این اقدامات موجب شد تا روابط اقتصادی دو طرف با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شود. به‌ویژه چین که بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا در میان کشورهای بریکس است، از این سیاست‌ها آسیب دید و مجبور به اتخاذ تدابیر مقابله‌ای شد. این جنگ تجاری نه‌تنها بر روابط دو جانبه آمریکا و چین تأثیر گذاشت، بلکه به دیگر کشورهای بریکس نیز تسری یافت. از آنجا که کشورهای بریکس اغلب روابط تجاری گسترده‌ای با چین دارند، این جنگ تجاری به طور غیرمستقیم بر اقتصاد سایر اعضای بریکس نیز تأثیر گذاشت. به‌ویژه کشورهای برزیل و هند که در برخی حوزه‌ها شریک تجاری آمریکا هستند، با مشکلاتی در زمینه صادرات و واردات روبه‌رو شدند (Jeff Mason et al.: ۲۰۲۰: ۳-۷).

تأثیرات منفی سیاست‌های ترامپ بر بریکس

سیاست‌های ترامپ، به‌ویژه در زمینه افزایش تعرفه‌ها و وضع محدودیت‌های تجاری، باعث شد که کشورهای بریکس در مواجهه با مشکلات اقتصادی جدید قرار گیرند. این سیاست‌ها به‌ویژه در زمینه تجارت با چین و سایر کشورهای در حال توسعه که وابستگی زیادی به بازارهای آمریکا دارند، به افزایش موانع تجاری منجر شد. برای مثال، سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ موجب شد تا صادرات کالاهای کشورهای بریکس به ایالات متحده کاهش یابد و این کاهش صادرات، در کنار تضعیف روابط تجاری چین و آمریکا، تأثیرات منفی بر اقتصاد جهانی داشته باشد. علاوه بر این، اقداماتی همچون خروج آمریکا از توافق‌های تجاری متعدد بین‌المللی، نظیر توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) و پیمان تغییرات اقلیمی پاریس، باعث شد که

کشورهایی همچون چین و روسیه به فکر تقویت همکاری‌های تجاری داخلی و با سایر کشورها بیفتند. این سیاست‌ها نه تنها موجب تقویت نقش چین و روسیه در اقتصاد جهانی شد، بلکه باعث افزایش رقابت بین‌المللی برای کاهش وابستگی به دلار آمریکا گردید (Deng) (Yuwen, ۲۰۲۵: ۱-۴)

اقدامات بریکس در برابر فشارهای ترامپ

در واکنش به فشارهای تجاری ترامپ، کشورهای بریکس به دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی داخلی خود و کاهش وابستگی به ایالات متحده بودند. یکی از اقدامات مهم این کشورها، تقویت استفاده از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه بود. چین و روسیه به ویژه تلاش کردند تا از وابستگی به دلار آمریکا بکاهند و از ارزهای ملی خود برای مبادلات تجاری استفاده کنند. این حرکت، که با هدف کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی در برابر سیاست‌های ترامپ صورت گرفت، به تدریج به یکی از اولویت‌های اقتصادی کشورهای بریکس تبدیل شد.

همچنین، بانک توسعه بریکس (NDB) که در سال ۲۰۱۴ تأسیس شده بود، به عنوان یکی از ابزارهای مقابله با فشارهای اقتصادی ایالات متحده، نقش مهمی در تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی در کشورهای عضو ایفا کرد. این بانک با هدف کاهش وابستگی کشورهای بریکس به موسسات مالی غربی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، گام‌هایی مؤثر در راستای تقویت استقلال اقتصادی کشورهای عضو برداشت (Deng Yuwen, ۲۰۲۵: ۱-۴).

در نهایت، تقابل اقتصادی بریکس و آمریکا در دوران ترامپ به وضوح نشان‌دهنده تغییرات در سیاست‌های تجاری جهانی است. سیاست‌های تجاری سخت‌گیرانه ترامپ نه تنها روابط اقتصادی ایالات متحده با کشورهای بریکس را تحت تأثیر قرار داد، بلکه باعث شد که این گروه از کشورهای نوظهور به دنبال راه‌حل‌های مستقل اقتصادی برای مقابله با چالش‌های

تجاری باشند. به نظر می‌رسد که با تغییرات سیاسی و اقتصادی در ایالات متحده، کشورهای بریکس همچنان به تقویت همکاری‌های داخلی خود ادامه دهند و به دنبال کاهش وابستگی به آمریکا و ایجاد روابط اقتصادی متوازن‌تر باشند.

اصلاحات در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

بریکس تأکید دارد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باید کمبود مشروعیت خود را سریع برطرف کنند. در واقع، اصلاح ساختاری این دو نهاد، موجب تغییر اساسی در قدرت رأی‌گیری به نفع اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه می‌شود. از طرفی، مشارکت اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی باید مطابق وزن نسبی این اقتصادها در جهان باشد. همچنین، به روش انتخاباتی بازو شایسته، صرف نظرازمیت، برای موقعیت‌هایی مانند ریاست در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیاز هست (BRIC Summit: ۲۰۱۰)؛ چراکه به طور سنتی، ریاست صندوق بین‌المللی پول همواره با یک اروپایی و ریاست بانک جهانی با یک آمریکایی بوده است (زکریا، ۱۳۹۳: ۴۲).

بنابراین، بریکس از نامزدهای کشورهای در حال توسعه برای رهبری بانک جهانی استقبال کرد. علاوه بر این، رهبر جدید بانک جهانی باید برای تبدیل بانک به نهاد چندجانبه که نشان دهنده تصویری از تمام اعضا و ساختار حاکمیت بانک که منعکس‌کننده واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی فعلی است - متعهد شود. ماهیت بانک باید از نهاد همکاری شمال - جنوب به نهادی برای ترویج مشارکت یکسان، برابری همه کشورهای برای مقابله با موضوعات مرتبط به توسعه و غلبه بر دوگانگی اعطاکننده دریافت‌کننده تغییر کند (BRICS Summit: ۲۰۱۲). علاوه بر این، کارمندان این نهادها باید منعکس‌کننده تنوع عضویت خودشان باشند. بنابراین، نیاز ویژه‌ای برای افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه وجود دارد (BRIC Summit: ۲۰۱۰).

بریکس در اجلاس ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ م از اجرا نکردن اصلاحات صندوق بین‌المللی پول در ۲۰۱۰ م ابراز نگرانی کرد که تأثیر منفی بر مشروعیت، اعتبار و اثربخشی صندوق بین‌المللی پول دارد. روند اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول در تعهدات سطح بالا است که منابع صندوق را تقویت و به نوسازی ساختار آن منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که منعکس‌کننده وزن در حال افزایش اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهان باشد. صندوق بین‌المللی پول باید نهادی مبتنی بر سهمیه باقی بماند (BRICS Summit, ۲۰۱۵; BRICS Summit, ۲۰۱۴).

ایجاد بانک توسعه بریکس و ترتیبات ذخیره ارزی بریکس در داخل این گروه و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیر ساخت که همه اعضای بریکس عضو بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت نیز هستند مکمل هم هستند (موسی زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). به عبارتی، بانک توسعه بریکس به دلیل تنوع جغرافیایی تمرکز بیشتری بر آفریقا و آمریکای لاتین خواهد داشت و بانک آسیایی زیر ساخت بر آسیا تمرکز دارد.

این ساختارهای جدید بریکس در حوزه، مالی ساختارهای مالی برتون وودزی را کمرنگ کرده است. ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای یا بین‌المللی غیر غربی با افزایش قدرت ساختاری و مالی بریکس، تأثیرات مهمی در افزایش چند جانبه‌گرایی و بازگشت نسبی ایالات متحده و غرب به اصول و مقررات حقوق بین‌المللی در حوزه رعایت اصل احترام متقابل و حق حاکمیت کشورها و اهرم فشاری برای اصلاح نهادهای برتون وودزی بوده است.

دلارزدایی

در شرایطی که اقتصادهای ایالات متحده و اروپا در دوره پس از بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، در وضعیت رکود و ضعف قرار گرفته بودند مجموعه‌ای از کشورهای بزرگ جهان در همین دوره، مسیر شکوفایی اقتصادی خود را ادامه دادند. این گروه که در چارچوب گروه موسوم به

بریکس ظاهر شدند، ائتلافی از پنج کشور روسیه چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی هستند. اعضای این ائتلاف در نخستین گردهمایی شان نگرانی خود را از نوسان قیمت دلار ابراز کردند و در چهارمین اجلاس خود، خواهان بازنگری در نهادهای پولی و مالی بین المللی شدند. این کشورها به خاطر ویژگیهای خاص و توانمندیهای اقتصادی و مالی خود اذعان کردند که خواهان اصلاح ساختاری نهادهای پولی و مالی بین المللی هستند (Sanaei & Abadi, 2013: 8). با عنایت به توانمندی و ظرفیت‌های بالای مالی و تجاری گروه بریکس و این بلوک قدرت اقتصادی، جدید، نهادهای مالی بین المللی و هژمونی دلار را در اقتصاد بین المللی به چالش کشیده است. گروه بریکس با محوریت چین تلاش کرده است از طریق اقدامات هماهنگ و دسته جمعی در قالب ایجاد نهادها و رویه‌های جدید مالی چند جانبه و تقویت جایگاه خود در نهادهای مالی برتون وودز، در مسیر تضعیف ساختار مالی جهانی تحت سیطره ایالات متحده حرکت کند. بنابراین توافقات مالی گروه بریکس متغیر مستقل تحقیق به شمار می‌رود و قدرت ساختاری ایالات متحده نیز متغیر وابسته است. ایجاد نهادها و رویه‌های مالی چندجانبه جدید و تقویت جایگاه بریکس در نهادهای مالی برتون وودز نیز متغیرهای میانجی تحقیق محسوب می‌شوند که شیوه اثرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نمایان می‌کند.

از آنجا که ساختار مالی جایگاه ویژه‌ای در ثبات و استحکام قدرت ساختاری هژمون دارد، بریکس با هدف کاهش قدرت ساختاری هژمون در حوزه مالی به طور عام و کاهش اثرات زیانبار هژمونی دلار بر اقتصادهای خود به طور خاص با تکیه به عضو قدرتمند خود یعنی چین که توانسته است ارز ملی چین را به ارزی بین المللی تبدیل کند و این ارز را در زمره پنج ارز برتر صندوق بین المللی پول قرار دهد توانسته است از جایگاه هژمونیک دلار کاسته و تا اندازه‌ای به چند جانبه گرایی مالی دست یابد. ممکن است با عرضه واحد پولی بریکس،

چندجانبه‌گرایی در حوزه مالی شدت بیشتری بگیرد. به نظر می‌رسد بریکس از طریق چندجانبه‌گرایی مالی، ابتدا چندجانبه‌گرایی و نهایتاً تغییر نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی را دنبال می‌کند.

امنیت و نظم بین‌الملل

اگرچه گفتمان بریکس عمدتاً اقتصادی است و در این راه، بریکس تمرکز خود را بر اقتصاد قرار داده است (Kakonen, ۲۰۱۳:۱۲۰). اما اخیراً کشورهای بریکس خود را به عنوان بازیگر امنیتی نشان داده (Ham, ۲۰۱۵:۶) و خواستار استقلال، حاکمیت، وحدت و حفظ تمامیت ارضی همه ملت‌ها هستند (Kakonen, ۲۰۱۳:۱۰). این سختگیری‌ها نسبت به حاکمیت، از آغاز بهار عربی، به طور قابل توجهی افزایش یافت و موجب شکل‌گیری اتحاد اعضای بریکس در سازمان ملل، علیه کشورهای غربی گردید. این اتحاد از رأی به قطعنامه‌ای که موجب نقض حاکمیت دولت‌های سرکوبگر می‌شود، جلوگیری کرد (Laidi, ۲۰۱۱:۸).

بریکس اولین بار در مارس ۲۰۱۱ م، در مدار استراتژیک غرب وارد شد؛ زمانی که این کشورها از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ م شورای امنیت در واکنش به اقدامات سرهنگ قذافی در لیبی خودداری کردند (Ham, ۲۰۱۵:۶). با توجه به این امر، بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م بر ثبات، صلح و امنیت در خاورمیانه و شمال آفریقا تأکید کرد (BRICS Summit: ۲۰۱۲) و درباره سایر مسائل امنیتی سوریه، افغانستان، اوکراین، فعالیت‌های اسرائیل و برنامه هسته‌ای جمهوری ایران از خود حساسیت نشان داد و مواضع خود را در مسائل امنیتی اعلام کرد.

کشورهای بریکس خود را به عنوان بازیگر امنیتی در طول جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱ م نشان دادند (Ham, ۲۰۱۵:۶). بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م نگرانی خود را از وضعیت فعلی سوریه بیان می‌کند و خواستار پایان دادن فوری خشونت و نقض حقوق بشر در سوریه می‌شود (BRICS Summit: ۲۰۱۲).

از آغاز بحران در سوریه، روسیه و چین (دو عضو دائم شورای امنیت) تلاش کرده‌اند از فعالیت‌های دولت‌های غربی و عربی برای مجازات رژیم اسد به منظور سرکوب قیام‌های مردمی در سوریه جلوگیری کنند. همچنین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی عملاً با حمایت از روسیه و چین با تغییر رژیم مخالفت کردند (Ham, 2015:6). در حقیقت، مواضع روسیه و چین در سازمان ملل متحد درباره سوریه و مداخله روسیه، مطابق با اصول بریکس دیده می‌شود (Jutinen & Kakonen: 2016).

در مورد افغانستان، بریکس معتقد است که برای همکاری و کمک‌های توسعه‌ای، دسترسی به بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی و استراتژی نهایی برای دستیابی به صلح پایدار به زمان نیاز دارد. بریکس حمایت خود را از ظهور افغانستان به عنوان دولتی دموکراتیک و صلح‌آمیز، رها از تروریسم و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر برای ثبات در افغانستان اعلام کرد (BRICS Summit: 2012).

همچنین، بریکس در اجلاس 2014 و 2015 م، نگرانی عمیق خود را از وضعیت در اوکراین بیان و تأکید دارد که تنها راه حل آشتی از طریق گفتگوهای گسترده است (BRICS Summit, 2015).

بریکس اعلام کرد که با فعالیت اسرائیل در مناطق اشغالی مخالف است؛ چراکه اسرائیل قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند و به طور جدی تلاش‌های لازم برای صلح و مفهوم دو دولت را به عنوان راه حل تهدید می‌کند. همچنین، بریکس از تمام طرح‌ها، با هدف دستیابی به وحدت داخلی فلسطین استقبال خواهد کرد. بریکس در اجلاس 2015 م در پی ایجاد خاورمیانه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای و سایر تسلیحات براساس توافقنامه آزادانه‌ای، در بین دولت‌های منطقه بود (BRICS Summit, 2015).

بریکس با بررسی وضعیت ایران در اجلاس 2012 م تأکید کرد که نمی‌توان اجازه جنگ را داد

و عواقب ناشی از جنگ به نفع هیچ کس نیست. همچنین، ایران نقش مهمی برای توسعه صلح و رونق اقتصادی و سیاسی منطقه ایفا می‌کند. ایران به عنوان عضو مسئول جامعه جهانی ایفای نقش می‌کند (BRICS Summit, ۲۰۱۲).

بریکس حق ایران را برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای مطابق با تعهدات بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد و از راه حل‌های مرتبط با ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک و گفتگو حمایت می‌کند. از گفتگو بین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ایران با توجه به مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، مطابق با تعهدات ایران تحتان‌پی. تی حمایت می‌کند (BRIC Summit, ۲۰۱۳; BRIC Summit, ۲۰۱۴).

همچنین، اعضا تأکید می‌کنند که از تهدید به اقدام نظامی و تحریم‌های یک جانبه علیه ایران نگران هستند و امیدوارند که همه مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران از طریق بحث و ابزارهای دیپلماتیک حل شود (BRIC Summit, ۲۰۱۳; BRIC Summit, ۲۰۱۴).

بریکس معتقد است که برنامه جامع اقدام مشترک منجر به احیای اعتماد به نفس کامل ماهیت صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران می‌گردد و تحریم‌های تحمیل شده بر ایران را لغو می‌کند. این برنامه ایران را به اجرای حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، از جمله غنی سازی اورانیوم، تحتان‌پی. تی، سازگار با تعهدات بین‌المللی و پادمان‌های بین‌المللی قادر می‌کند. همچنین، موجب عادی سازی روابط تجاری و سرمایه گذاری با ایران می‌گردد. بریکس اعتقاد دارد که اجرای این برنامه به شدت به تقویت امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای کمک می‌کند (BRICS Summit, ۲۰۱۵).

این گونه به نظر می‌رسد که بریکس می‌تواند نیروی جایگزینی برای شکل دهی به امنیت و نظم جهانی باشد (Tok & Besada, ۲۰۱۴: ۷۹). این بلوک با به چالش کشیدن مداخلات نظامی و

موضع‌گیری‌های غرب و آمریکا در نظم بین‌الملل، مشروعیت هژمون را در آینده زیر سؤال می‌برد.

بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م به نیاز سازمان ملل از جمله شورای امنیت بر اصلاحات برای ساختار مؤثرتر و نمایندگی کارآمد تأکید کرد (BRICS Summit: ۲۰۱۲). همچنین، در اجلاس ۲۰۱۳ م دوربان، بریکس تأکید دارد که سازمان ملل نیاز به اصلاحات جامعی دارد، ساختار شورای امنیت نیاز به نمایندگی بیشتر، برای پاسخگویی بیشتر به چالش‌های جهانی دارد. روسیه و چین اهمیت موضوع را تکرار کردند و به برزیل، هند و آفریقای جنوبی در امور بین‌المللی پیوستند و از آرمان‌های آنان برای ایفای نقش بیشتر در سازمان ملل، پشتیبانی کردند (BRICS Summit, ۲۰۱۳). در این میان، برزیل قصد خود را برای کرسی دائم به شورای امنیت اعلام کرد. همچون، هند نیز خواستار عضویت در شورای امنیت است (Jimenez, ۹۲۲۰۱۲). احتمالاً بریکس در پی افزایش صدای خود در ساختار سازمان ملل و مبارزه با هنجارهای غالب نظم بین‌الملل است.

با توجه به این امر، بریکس منجر به تغییر الگوی رأی‌گیری آفریقای جنوبی در سازمان ملل گردید. رفتار رأی‌گیری قبلی آفریقای جنوبی به صورت پراکنده متمایل به اروپا و آمریکا بود، اما متحدان بریکس، روسیه و چین به طور خاص، که کرسی دائم شورای امنیت را دارا هستند، بر الگوی رأی‌گیری آفریقای جنوبی به عنوان عضو غیر دائم شورای امنیت در ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ م اعمال نفوذ کردند (Anthony et al, ۲۰۱۵: ۷). همچنین، در ۲۰۱۱ م همه اعضای بریکس عضو شورای امنیت بودند (Haibin, ۲۲۰۱۳) که به وضوح تأثیر عمده‌های بر الگوی رأی‌گیری و دستور کار حفظ صلح سازمان ملل گذاشتند.

مهم‌ترین پیمان امنیتی که کشورهای عضو بریکس در آن عضو هستند، سازمان همکاری‌های شانگهای است. ظهور و تکامل سازمان همکاری شانگهای به صورت بالقوه یک اقدام موازنه

بخش در واکنش به یک جانبه گرایی ایالات متحده آمریکا است شکل گیری و توسعه نهایی سازمان همکاری شانگهای در ادامه اقدامهای ایالات متحده برای گسترش قدرت و نفوذ خود در خارج است. چین و روسیه به دنبال ایجاد موازنه نرم در برابر یک جانبه گرایی ایالات متحده هستند. شانگهای بعد از اقدامات ایالات متحده از جمله عملیات نظامی ناتو در بوسنی در سال ۱۹۹۵ و در ب گسترش روبه شرق ناتو در همین سال و نیز تحکیم پیمانهای ایالات متحده با ژاپن و تایوان در سال ۱۹۹۶ شکل گرفت. در واقع پیمان شانگهای و بعد از آن سازمان همکاری شانگهای به صورت گسترده از توسعه طلبی نظامی ایالات متحده بعد از جنگ سرد و هدف موازنه نرم منعقد شده است (شفیعی و کمایی زاده، ۱۳۸۹: ۷۳) ارتقا عضویت ج.ا.ایران در پیمان شانگهای و گروه بریکس از عضو ناظر به عضو اصلی و عضویت همزمان ج.ا.ایران و عربستان در گروه بریکس را می توان نمونه‌هایی از ارتقا و پررنگ کردن نقشهای امنیتی اعضای گروه بریکس ارزیابی کرد.

چندجانبه گرایی

چند جانبه گرایی پس از جنگ جهانی دوم که مدتها توسط کشورهای قدرتمند برای افزایش نفوذ خود مورد استفاده قرار می گرفت، عمدتاً آمریکا محور بود و ابزار دست همزمن برای تحکیم همزمنی ساختاری خود به شمار می رفت (پور احمدی، ۱۳۸۷: ۴۶) با ظهور کشورهای بریکس در اقتصاد سیاسی بین المللی و قدرت گیری این گروه در ساختار نظم اقتصادی بین المللی از تأثیر گذاری بلوک غرب با محوریت ایالات متحده کاسته شده و بر نقش آفرینی گروه بریکس افزوده شده است.

آنچه امروز مشاهده می شود نقش پررنگ چین در عرصه اقتصاد سیاسی بین المللی و قدرت گیری ساختاری اش در این ترتیبات بین المللی است که چند جانبه گرایی را با مفهوم «مقابله با

یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در نهادهای اقتصادی بین‌المللی غیر غربی شدن» و «حرکت به سوی چینی شدن قدرت ساختاری در نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی سوق داده است.

افزایش سطح همکاری گروه ۲۰ از سطح وزراء به سطح رهبران نوع جدیدی از چندجانبه‌گرایی را به وجود آورده است. در شرایط اقتصادی کنونی کنترل نخبگان سستی گروه ۷ بر اقتصاد جهانی شکسته شده و مجموعه‌ای از قدرتهای در حال ظهور در چارچوبی نوآورانه و جدید کمیته‌ای برای جلوگیری از گسترش فرایند بحران با عنوان گروه ۲۰ و نهادهای وابسته را ارائه کرده‌اند. این روند اجازه می‌دهد تا از نظر شکل سرعت و دامنه اجلاس، یک دوره همکاری بی سابقه در رأس سیستم جهانی وجود داشته باشد اما این نگرانی مشترک وجود دارد که یک گسستگی عظیم هنجاری بین این مجموعه شکل بگیرد (راچمن، ۲۰۱۱).

همکاری در گروه ۲۰ حتی اگر بسیار هماهنگ هم باشد به سختی اجماع محسوب می‌شود و با اختلافات به هم پیوسته و مداوم به سختی می‌توان بر مشکلات عظیم اقتصاد سیاسی بین‌الملل فائق آمد. این وضع نه به دلیل اختلاف سیاست کشورهای خاص بلکه به دلیل عدم تشابه و تجانس گسترده بین کشورهای صنعتی گروه ۷ و قدرتهای نوظهور بریکس به وجود آمده است. در واقع گروه ۲۰ یک مجمع برتر برای همکاریهای اقتصادی مبتنی بر اجماع است و گروه ۲۰ با طیف وسیعی از نهادهای حکمرانی بین‌المللی تعامل دارد. حالت ترجیحی بریکس در تعامل با نهادهای بین‌المللی تعامل به عنوان کاتالیزور پیگیری منافع خود در نهادهای مذکور است. بریکس به عنوان صدای اقتصادهای پویا و در حال توسعه با افزایش هماهنگی و همکاری در گروه ۲۰ گروه را به پیگیری بیشتر منافع خود دعوت می‌کند و خواستار افزایش بیشتر هماهنگی سیاستهای اقتصاد کلان برای به حداقل رساندن حمایتهای منفی و شوکهای خارجی به بازارهای در حال ظهور و اقتصادهای در حال توسعه است. بنابراین بریکس به

عنوان یک کاتالیزور خواستار تغییرات مورد نظر در سازمان ملل صندوق بین المللی پول گروه بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است.

بریکس در اصلاح نهادهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین المللی، ترکیبی از روش عمل به عنوان کاتالیزور در گروه بیست و درمان موازی از طریق ایجاد نهادهای پولی و مالی موازی نهادهای برتون وودزی را در پیش گرفته است. این رویکرد حاکی از آن است که بریکس نمی‌خواهد سیستم حکمرانی موجود را به چالش بکشد، ولی می‌خواهد نهادهای بین المللی موجود را برای ارتقا یک نظم بین المللی برابر منصفانه عادلانه و دموکراتیک اصلاح کند (بیانیه سران بریکس؛ شیامن؛ ۲۰۱۷). باید توجه داشت این رویکرد لزوماً نمی‌تواند رویکرد همیشگی این گروه باشد. اتخاذ چنین رویکردی از سوی، بریکس بهترین رویکرد در دوران گذار از هژمونی ایالات متحده و بلوک غرب است که مهمترین ویژگیهای آن عدم مخاصمه با نظم موجود اصلاح تدریجی نهادهای بین المللی و ارتقا قدرت ساختاری بریکس به وضع مطلوب است. البته ممکن است در صورت دستیابی بریکس به منزلت هژمونیک، هم نظم اقتصاد سیاسی بین المللی تغییر نموده و هم رویکرد هژمون به سیستم حکمرانی اقتصادی بین المللی و نهادهای بین المللی معرف نظم اقتصاد سیاسی بین المللی تغییر نماید. همان طور که بیان شد ارتقا سطح همکاری گروه ۲۰ از سطح وزرا به سطح رهبران، نوع جدیدی از چند جانبه گرایی را به وجود آورد همکاری در گروه ۲۰ حتی اگر بسیار هماهنگ هم باشد، اجماع محسوب نمی‌شود و با اختلافات به هم پیوسته و مداوم نمی‌توان بر مشکلات عظیم اقتصاد سیاسی بین الملل فائق آمد اگر چه گروه ۲۰ همچنان برای حل مسئله به برخی از عناصر مهم جهت گیری‌های تعبیه شده اجازه ظهور می‌دهد اما تنشهای جدی بر سر قوانین چندجانبه گرایی بین این کشورها وجود دارد دولت آمریکا که بعد از جنگ سرد به عنوان قدرت هژمون هم از نظر

قدرت ساختاری هم از نظر قدرت بین‌المللی در اوج خود قرار داشت؛ اکنون به این نتیجه رسیده است که قدرت رابطه‌ای‌اش نسبت به بریکس، چین ژاپن و اتحادیه اروپا در حال تضعیف شدن است و ساختارهای موجود نیز به تضعیف بیشتر این کشور خواهند انجامید و با ادامه این روند قدرت ساختاری آن نیز به خطر خواهد افتاد. به نظر می‌رسد ایالات متحده تصمیم گرفته است تا جایی که ممکن است با تغییر یا از بین بردن ساختارهای محدود کننده پیش روی خود زمینه را برای حفظ هژمونی‌اش فراهم کند. در مقابل اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و ... که در ساختار موجود به توسعه اقتصادی مضاعفی دست پیدا کرده‌اند و روندها و چشم اندازهای موجود نیز نوید رشد اقتصادی آنها در آینده را می‌دهد تلاش می‌کند ضمن افزایش قدرت رابطه‌ای خود ساختارهای موجود را حفظ و نقش بیشتری در آن به دست بیاورند.

وزاری کشورهای عضو بریکس تأکید دارند که بریکس در ایجاد نظم جهانی چندقطبی مشارکت دارد (Naik, 2016). در واقع، بیانیه مشترک روسیه و چین که در آوریل ۱۹۹۷ م برای ایجاد جهان چندقطبی به تصویب رسید چشم انداز بریکس از جهان چندقطبی است (Papa, 2014: 364). در این بیانیه، اعضا در تلاش برای گسترش «جهان چندقطبی و ایجاد نظم بین‌المللی جدید» هستند. «همه کشورهای، بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، قوی و ضعیف در جامعه بین‌المللی برابرنند» و «هیچ کشوری نباید در جستجوی هژمونی باشد و مشارکت در روابط قدرت در نظم بین‌المللی نباید انحصاری باشد» همواره یک ابرقدرت بر نظام جهانی مسلط است که قدرت نظامی و اقتصادی را در اختیار دارد.

گفتگو و همکاری در میان کشورهایی است که نماینده ۴۳ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، و برای ارتقای صلح، امنیت، توسعه در نظم چندقطبی، وابستگی متقابل و جهانی شدن تلاش می‌کند (BRIC Summit, 2012). بنابراین، بریکس بیشتر ائتلاف دفاعی است تا

تهاجمی (Kakonen, ۲۰۱۳: ۱۰). انتظار می‌رود همکاری عمیق بین کشورهای بریکس، نظم جهانی لیبرال غربی را با چالش مواجه کند.

کاهش ترویج ارزشهای لیبرال دموکراسی

این تأثیر گذاری در حوزه حکمرانی اقتصادی جهانی به معنای نقشی است که بریکس بر عهده گرفته و تأثیر زیادی بر قوانین و ضوابطی دارد که امکان اقدام جمعی را فراهم می‌کند. بریکس سعی کرده است معماری حاکمیت اقتصاد لیبرال جهانی را به چالش بکشد و در ساختارهای حاکمیت اقتصادی جهانی قاطعانه تلاش کند چالش اصلی سیستم لیبرال حکمرانی اقتصادی جهانی ماهیت خود اقتصاد بریکس است که از بسیاری جهات با اقتصادهای غربی که سیستم فعلی حکمرانی اقتصاد جهانی را ایجاد و طراحی کرده‌اند، متفاوت است. اجرای سیاستهای صنعتی مداخله جویانه برجسته بودن صندوقهای سرمایه ملی توسعه ملی برای بین المللی کردن سرمایه داخلی پرورش یا ایجاد شرکتهای پیشرو ملی و رویکرد بدیل قابل پذیرش تر برای تنظیم و تخصیص مالی از طریق بانکهای تحت کنترل دولت چهار تفاوت اصلی بریکس با سیستم فعلی حکمرانی جهانی است (کاهلر، ۲۰۱۳: ۴۰-۳۷). بریکس بازتاب این واقعیت است که آنها به عنوان نهادی که بین سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۱۴ نهادینه شده‌اند، بر روی موضوعاتی چون امنیت غذایی تغییرات آب و هوایی جهانی و نیاز به توسعه زیرساختی در کشورهای در حال توسعه تمرکز کرده‌اند. بنابراین آنها نقشی همچون رهبران جهان در حال توسعه را ایفا می‌کنند این امر موجب تکامل برنامه حکمرانی جهانی به سمت تمرکز بیشتر و در نظر گرفتن مسائل توسعه‌ای شده است (دوگان، ۲۰۱۵: ۲۱) با این توصیف بریکس نقش یک قدرت تجدید نظر طلبانه در حکمرانی اقتصاد جهانی ایفا کرده و مدل موفقیت بریکس از میان اقتصادهای بریکس اخذ شده است. این مدل با ایجاد مدل اقتصادی بدیل قابل اجرا از جمله (۱) ارزشهای مدیریت

شده (۲) مداخله‌گرایی صادرات محور» و (۳) «سیاست‌های صنعتی فعال که با جنبه‌های اقتصاد محور بریکس در آمیخته است، یک چالش مستقیم برای سیاست نئولیبرال توسعه اقتصادی به ویژه سیاست اجماع واشنگتن در مؤسسات برتون وودز است

البته، موفقیت اقتصادهای بریکس مانع از آن شده است که قدرتهای غربی بیش از پیش برنامه‌های لیبرال خود در حکمرانی اقتصاد جهانی را تحمیل نمایند این اتفاق در حالی رخ داده است که بریکس سهم خود از بازارهای جهانی و ذخایر سرمایه جهانی را افزایش داده است. این امر به آنها این امکان را داده است تا افزایش آزادسازی تجاری و جریانهای مالی فراملی را به تأخیر انداخته یا به طور واقعی متوقف کنند در مدل توسعه بریکس؛ موقعیت مرکزی دولت نیز بانکها را کنترل می‌کند و وجود صندوقهای توسعه ملی با کاهش تأثیر سرمایه خصوصی در بازار جهانی، سیستم کنونی حکمرانی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد

دیدگاه بریکس به نقش اصلی سازمان ملل متحد در ساختار نظام بین‌المللی، «چند قطبی دموکراتیک است و بریکس را در کنار ایالات متحده و اتحادیه اروپا یک قطب قدرت به حساب آورده که به دنبال اصلاحات جامع در سازمان ملل است در نتیجه حتی آینده امنیت بین‌المللی تا حدود زیادی به روابط بین بریکس و غرب بستگی دارد در پایتختهای پنج کشور بریکس یک درک مشترک وجود دارد که در کوتاه مدت کشورهای غربی برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را حفظ خواهند کرد. هر یک از این پنج کشور تا حدود زیادی با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ارتباط هستند و علاقه‌ای به وخیم شدن بیشتر مشکلات اقتصادی خود ندارند. آنها همچنین علاقه‌ای به رویارویی با ایالات متحده و یا ناتو ندارند در همین حال، بریکس شرکای غربی خود را به سمت رویکردهای چند جانبه به انطباق با قوانین بین‌المللی و به رسمیت شناختن تکرر مدل‌های توسعه سوق داده است (نیکونوف، ۲۰۱۳: ۳)

مدل سرمایه داری دولتی بریکس بسیاری از قوانین اساسی و هنجارهای نظام لیبرال حاکمیت اقتصادی جهانی را به چالش می‌کشد و به خودی خود تجدید ساختار سیستم را ناگزیر می‌کند (ایکنبری، ۲۰۱۱). با این حال بریکس از نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین استقبال کرده و به طور کامل با این چنین نظامی عجین شده است و تبادل اقتصادی جهانی و وابستگی متقابل خود را تعمیق بخشیده است.

اعضای بریکس در داخل نهادهایی که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین را مجاز می‌دانند، برجسته هستند و نیاز به تمرکز افزونتر بر روی مسائل توسعه‌ای و کمک بیشتر به کشورهای در حال توسعه را احساس می‌کنند (دوگان، ۲۰۱۱). این امر در رویکردهای بریکس به دستورکار نهادهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی به خوبی خود را نشان داده است.

تأمین انرژی

گسترش تولید و مصرف انرژی پایدار برای توسعه اقتصادی کشورهای بریکس بسیار مهم است و توازن منافع، شفافیت و پیش‌بینی عرضه و تقاضا در اولویت قرار دارد. با توجه به توزیع نابرابر منابع انرژی و ذخایر محدود اعضای بریکس و افزایش قابل توجه مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه، این موضوع بسیار حائز اهمیت است (BRICS Summit, ۲۰۱۵). بریکس تأکید می‌کند که انرژی یک منبع اساسی برای بهبود استانداردهای زندگی مردم است و دسترسی به انرژی برای رشد اقتصادی همراه با عدالت و مشارکت اجتماعی اهمیت دارد (BRICS Summit, ۲۰۱۰).

از بین اعضای بریکس، روسیه به عنوان تولیدکننده انرژی اهمیت جهانی دارد، گرچه برخلاف برزیل بسیاری از منابع نفتی خود را برای نیازهای داخلی استفاده می‌کند. همچنین برزیل، به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز در دهه گذشته ظهور پیدا کرد. برزیل محصولات نفتی

خود را در درجه اول به عنوان عضو بریکس به چین می‌فروشد. از طرف دیگر، برزیل در حال حاضر تولیدکننده و صادرکننده عمده انرژی تجدیدپذیره ویژه اتانول به دست آمده از نیشکر است. وضعیت سه عضو دیگر بریکس، چین، هند و آفریقای جنوبی از نظر تقاضای انرژی و منابع، با توجه به اولویت توسعه اقتصادی متفاوت است (Rich & Rowe, ۲۰۱۲: ۶-۷). می‌توان استدلال کرد که افزایش رشد اقتصادی و سیاسی چین به تأمین امنیت و دسترسی مطمئن به منابع انرژی بستگی دارد.

تلاش‌های بین‌المللی چین برای دستیابی به منابع نفت و گاز و وجود زغال سنگ داخلی موجب رشد اقتصادی این کشور شده است. با وجود رشد اقتصادی هند و آفریقای جنوبی، هنوز این دو در محدودیت‌های مختلفی (مانند فقر، توسعه اقتصادی) به سر می‌برند. منبع اصلی انرژی در هند، چین و آفریقای جنوبی زغال سنگ است. این سه کشور به ویژه چین بیش از ۵۸ درصد مصرف و تولید زغال سنگ در جهان را دارا هستند. براساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، چین بیش از ۷۰ درصد نفت تا ۲۰۳۰ م نیاز دارد. هند در پی افزایش استفاده از منابع تجدیدپذیر انرژی از جمله سوخت‌های زیستی است. بدین ترتیب، هدف این سه کشور افزایش نقش انرژی هسته‌ای است (Rich & Rowe, ۲۰۱۲: ۱۰-۱۱). در بین اعضای بریکس، روسیه، چین و هند دارای سلاح هسته‌ای هستند و دو کشور دیگر، یعنی برزیل و آفریقای جنوبی، نیز از توانمندی هسته‌ای برخوردارند و عضو پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای هستند. دارا بودن این ویژگی‌ها در بین اعضا بریکس نه تنها چانه زنی آن‌ها را در ابعاد مختلف بین‌المللی افزایش می‌دهد (ایزدی و مطهری خوشینانی، ۱۳۹۴: ۴۵)، بلکه این احتمال وجود دارد که موجب کاهش هژمونی غرب، به ویژه آمریکا، در حوزه انرژی برای توسعه اقتصاد گردد.

نتیجه گیری

آینده قدرت جهانی به طور چشمگیری از کشورهای غربی به سوی قطب‌های نوظهور، به‌ویژه کشورهای شرق آسیا و دیگر قدرت‌های در حال ظهور، منتقل خواهد شد. این روند در حوزه اقتصادی به وضوح قابل مشاهده است و با توجه به نرخ رشد بالای این کشورها، انتظار می‌رود در آینده نیز تسریع یابد. در عرصه سیاسی نیز، قدرت‌های نوظهور با همگرایی سیاست‌های خود از طریق تعاملات دوجانبه و چندجانبه، در پی افزایش نقش آفرینی و تأثیرگذاری در نظم بین‌الملل هستند. از این رو، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

اولاً، گروه بریکس، علی‌رغم وجود چالش‌ها و تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی میان اعضایش، همچنان از وزن و جایگاه قابل توجه سیاسی، اقتصادی و جمعیتی برخوردار است. این گروه با ادامه رایزنی‌ها و همکاری‌های خود ظرفیت تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی قدرتمند جهانی را دارد که دارای نهادهای مستقل و توانمند در نظام بین‌الملل باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد بریکس بتواند سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی را به چالش بکشد.

ثانیاً، بریکس نه تنها در حوزه‌های اقتصاد، اصلاحات سازمانی، سیاست و امنیت فعال است، بلکه در زمینه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و بهداشت نیز نقش کلیدی ایفا می‌کند. این گستردگی حوزه‌های فعالیت می‌تواند قدرت چانه‌زنی اعضای بریکس را در نظام بین‌الملل افزایش داده و ساختار توزیع قدرت جهانی را دچار تغییر کند. به این ترتیب، بریکس با رهبری کشورهای در حال توسعه، می‌تواند در پی گسترش دستورکار جدید و بازسازی نظم بین‌الملل به سوی یک نظم چندقطبی حرکت کند.

ثالثاً، بریکس به عنوان مجمعی از کشورهایی که در مسیر توسعه اقتصادی و انسانی پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند و از سایر کشورهای در حال توسعه متمایز شده‌اند، با ایجاد نهادها و

سازوکارهای اقتصادی همچون صندوق ارزی و بانک توسعه، ضمن تقویت قدرت داخلی اعضا، نظم اقتصادی جهانی را به چالش کشیده است. از این منظر، بریکس یک واقعیت غیرقابل انکار است که باید به آن توجه شود و با توجه به ظرفیت‌های موجود، زمینه‌های همکاری مشترک با این گروه فراهم گردد. در صورت فراهم آمدن شرایط، حتی امکان پیوستن به این جمع نیز وجود دارد.

با این حال، ضروری است که در ارزیابی قدرت بریکس و دیگر قدرت‌های نوظهور از افراط و غلو پرهیز شود و تحلیل‌ها مبتنی بر واقعیت‌های موجود و ظرفیت‌های حقیقی باشد.

فهرست منابع

- موسی زاده، رضا؛ خسروی، بهنام (۱۳۹۴)، «بریکس و نهادسازی بین المللی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۴، شماره ۲۹.
- جعفری، علی اکبر؛ فلاح، مهرداد (۱۳۹۷)، «قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۱.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷)، «اقتصاد سیاسی هژمونی چند جانبه گرا سنتز مفهومی هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۳، شماره ۲.
- BRICS (۲۰۱۲), "Challenging the global economic order" at: <http://www.aljazeera.com/programmes/insidestory/2012/2/201222285522668270200000>.
- Griffith Jones, Stephany (۲۰۱۴), "A BRICS Development Bank: A Dream Coming True?". *United Nation Conference on Trade & Development*, ۲۵(۲۱۵): ۱-۲۱.
- Ham, Peter van (۲۰۱۵), "The BRICS as an EU Security Challenge The Case for Conservatism". *Netherl&s Institute of International Relations*. Clingendael. Clingendael Report. pp ۱-۳۹.
- Biswas Aparajita (۲۰۱۱), *Foreign Relations of India: BRICS and India, BRICS in Africa*, Center for African Studies, pp. ۴۵, In: <http://en.interaffairs.ru/events/922foreign-relations-of-india-brics-and-india-brics-in-africa.html> (Accessed on, ۲۵/۹/۰۱۴).
- Kennedy, P (۱۹۸۷), *The Rise and fall of Great Powers*, New York: Random House.
- Cooper, Andrew (۲۰۱۳), "Squeezed or Revitalized? Middle Powers, the G۲۰ and the Evolution of Global Governance." *Third World Quarterly*, ۳۴(۶): ۹۶۳-۹۸۴.
- Chen, N (۲۰۱۴, July ۲۳), Reason of the BRICS New Development Bank. July ۲۳, at: <http://thediplomat.com/2014/07/23-reasons-the-brics-new-developmentbank-matters>.
- Danns, Donna E. & George K. Danna (۲۰۱۵), "Challenging the Dominance of the World Bank & the IMF: The Role of the BRICS Countries & Their New Development Bank in Latin American & the Caribbean". *Journal of Business & Economic Policy*, ۲(۳): ۱۲۵-۱۳۴
- Sanaei, M., & Abadi. G. E (۲۰۱۳), *The emerging Brics Economic Powers: Goals, Capabilities, Its Position in the Current International*

- System. *Journal of World Studies*, ۳(۱), ۱-۴۰.
- Hudson, M (۲۰۰۳), *Super Imperialism - New Edition: The Origin and Fundamentals of U.S. World Dominance*, Pluto Press.
- The Times of India (۲۰۱۸), The Times of India. Online at: <https://timesofindia.indiatimes.com/business/international-business/china-unites-india-other-brics-nations-in-fight-against-us-in-trade-war/articleshow/6510000.cms>.
- Mathur Sajal & Meghna Dasgupta (۲۰۱۲), *BRICS Trade Policies, Institutions and Areas for Deepening Cooperation*, Centre for WTO Studies, Rytledge.
- Ban, C., & Blyth, M (۲۰۱۳), "The BRICs and the Washington Consensus: An introduction". *Review of International Political Economy*, ۲۰(۲), ۲۴۱-۲۵۵. [DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۰۹۶۹۲۲۹۰.۲۰۱۳.۷۷۹۳۷۴].
- Financial Times (۲۰۱۵ June), U. S. Congress Pushed China into Launching AIIB, says Bernanke, at: <https://www.ft.com/content/cb28200c-0904-11e5-b6e3-001440000000>.
- Chen, N (۲۰۱۴, July ۲۳), Reason of the BRICS New Development Bank. July ۲۳, at: <http://thediplomat.com/2014/07/23-reasons-the-brics-new-developmentbank-matters>.
- Eichengreen, B (۲۰۱۴, August ۱۳), Banking on the BRICS. Project Syndicate, August ۱۳. at: <https://www.project-syndicate>.
- Piper, Laurence (۲۰۱۵), "The BRICS phenomenon: from regional economic leaders to global political players". Published by: BRICS Initiative for Critical Agrarian Studies (BICAS).
- Lemco, Jonathan (۲۰۱۶), "Are Emerging Markets Still Built on the BRICS". *Vanguard Commentary*. Source: *Vanguard*. pp ۱-۸.
- Besada, Hany & Evren Tok (۲۰۱۴), "South Africa in the BRICS: Soft Power Balancing & Instrumentalization". *Journal of International & Global Studies*, ۵(۲): ۷۶-۹۵.
- Gross, Eva (۲۰۱۳), "BRICS _ what's in a name?". *European Union Institute for Security Studing*, ۱(۴۴): ۱-۴.
- Wrobel, Paulo (۲۰۰۹), "Brazil's approach to security in the 21st century, *Global security in a multipolar world*". published by: the European Union Institute for Security Studies.
- Solstad Sonnesyn, Jonas (۲۰۱۴), "BRICS & a New World Order (Why Brazil, Russia, India, China & South Africa do not (yet) constitute a new power bloc in international relations)". *Master's thesis in Political*

- Science*. Department of Sociology & Political Science NTNU. Trondheim. pp ۱- ۱۰۲
- Weis, M. A (۲۰۱۷), Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB), Congressional Research Service, ۱-۳۲
at:<https://fas.org/sgp/crs/row/R44704.pdf>
- Stiglitz, J (۲۰۰۸), Globalization and its issues, (translated by Hasan Golriz), Tehran, publication of Ney.
- Rich, Karl M. & Elana Wilson Rowe(۲۰۱۲), “BRICS: The Intertwined Politics of Energy & Climate”. *BRICS. Energy & the New World Order*. Norwegian Institute of International Affairs. pp ۶-۱۴.
- Valizadeh, Akbar, Hooshi Sadat, S (۲۰۱۳), "Geopolitics of BRICS Energy and the position of Iran". *Quarterly Journal of Politics, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, ۴۳(۲):۶۸-۹۸.
- Nikonov, V (۲۰۱۳), BRICS: analysing the security dimension. In: BRICS Information Centre, available at: <http://www.brics.utoronto.ca/newsdesk/durban/nikonov.html#top>.
- Kahler, Miles (۲۰۱۳), “Rising powers and global governance: Negotiating change in a resilientstatus quo”, *International affairs*, ۸۹ ۷۱۱-۷۲۹.:(۳)
- Unay, Sadik(۲۰۱۳), “Reality or Mirage?: BRICS & the Making of Multipolarity in the Global Political Economy”. *Insight Turkey*, ۱۵(۳):۷۷-۹۴.
- Petropoulos, Sotiris(۲۰۱۳), “The emergence of the BRICS – implications for global governance”. *Journal of International & Global Studies*, ۴(۲): ۳۷-۵۱.
- Pape, Robert A (۲۰۰۵), “Soft Balancing Against the United States”, *International Security*, ۳۰(۱):۲۳۶-۹۶.
- Jeff Mason et.al, (۲۰۲۰) Trump tariffs sow fears of trade wars, recession and a \$۲,۳۰۰ iPhone, <https://www.reuters.com/world/trump-stokes-trade-war-world-reels-tariff-shock-2020-04-03/>
- Deng Yuwen, (۲۰۲۰) Trump’s tariff war is forging an unlikely BRICS unity, <https://www.thinkchina.sg/politics/trumps-tariff-war-forging-unlikely-brics-unity>
- Naik, Shraddha(۲۰۱۶), “The Rise of BRICS- A Multipolar World?”. *Asia-Pacific ISA Conference Hong Kong*. Jawaharlal Nehru University. New Delhi. June ۲۵-۲۷.
- Rachman, G (۲۰۱۱), Think Again: American Decline. Available at: <https://foreignpolicy.com/2011/01/03/think-again-american-decline/>.

Duggan, N., & Azalia, J. C. L (۲۰۲۰), "From Yekaterinburg to Brasilia: BRICS and the G۲۰, road to nowhere?", *Revista Brasileira de Política Internacional*, ۶۳ (۱): ۱-۱۸.

Haibin Niu (۲۰۱۲), *BRICS In Global Governance, A Progressive Force?*, Fredrich Ebert Stiftung.

Anthony, Ross, Paul Tembe & Olivia Gull(۲۰۱۵), "South Africa's changing foreign policy in a multi-polar world". *Centre for Chinese Studies*. Stellenbosch University. Embassy of Austria. pp ۱- ۱۸.

Jimenez, Ezequiel(۲۰۱۲), "Seeking Global Reform: The United Nations Security Council, the International Criminal Court, & Emerging Nations". *Macaleste rInternational*, ۵(۳۰): ۸۴-۱۰۹.

Juutinen, Marko. & Jyrki Käkönen(۲۰۱۶), "Battle for Globalisations? BRICS & US, Mega- Regional Trade Agreements in a changing world order". *Österreichische Forschungsstiftung für Internationale Entwicklung*, Forthcoming.

Käkönen, Jyrki(۲۰۱۳), "BRICS as a New Constellation in International Relations?". University of Tampere/Tallinn University. *IAMCR 2013 Conference Dublin*. Panel: BRICS as a new global communication order. (۲۵-۲۹ June). pp ۱-۱۷.